

# جان مدرسه



به‌میزان کافی برخوردار نبودن از فنون و مهارت‌های ارتباطی مدرسه با والدین و علم و فضای گفت‌وگو و گفت‌وگو و گفت‌وگو است. شنیدن نظرات مخالف و تحمل و تأمل مدیر مدرسه در آن، همچون دمیده‌شدن باد مخالف در زیر بادبادک است که مدیر و جایگاه او را ارتقا می‌بخشد. مدیر و رهبر مدرسه باید توسعه و تقویت گفت‌وگو، نقادی و هم‌فکری و در اندیشه دیگران شریک‌شدن را از خود و سپس از معلمان و کارکنان مدرسه شروع کند و آنگاه به دانش‌آموزان و والدین ایشان تسری دهد. یاد بگیرد و باور داشته باشد که عذرخواهی و اعتراف به نارسایی در عملکرد و بازده و شفافیت نظام مدرسه و دادن گزارش عملکرد دقیق (با عدد و رقم) به والدین و کارکنان مدرسه، باب تعامل و هم‌فکری را به روی مدرسه می‌گشاید.

شاید این نوشته کوتاه برای برخی از مدیران مدرسه‌ها بدیهی به نظر برسد، اما توصیه می‌شود بدیهیات را جدی بگیریم تا تحقق کارهای به‌ظاهر جزئی و کوچک، همچون شعله‌ای تازه‌فروزان، به تدریج شعله‌ورتر شود و روشنایی و گرمای آن جان مدرسه را در بر گیرد و نور امید را در دل‌های والدین و دانش‌آموزان زنده کند. مدیران و رهبران مدرسه توجه دارند که یکی از راه‌های تقویت و گسترش اعتماد جمعی در مدرسه، احترام به والدین و دانش‌آموزان از طریق احترام به نظرات و دریافت مشارکت فکری و مهارتی از سوی آنان است. این اقدام مهم علاقه دانش‌آموزان را نسبت به مدرسه افزون می‌کند.

گسترش و تقویت اعتماد جمعی را یک راهبرد برای مدرسه‌مان تلقی کنیم نه یک راهکار. چرا که راهکار به‌سرعت رنگ می‌بازد و ماهیتش بر ملا می‌شود. آنچه ماندگار است و مؤثر واقع می‌شود و در بطن فضای فرهنگی مدرسه و ذی‌نفعان آن (به‌ویژه والدین) نفوذ می‌کند، نگاه به تقویت اعتماد جمعی به‌مثابه یک راهبرد و یک رسالت است، نه صرفاً وظیفه اداری. بیاییم بزرگراه ارتباطی مدرسه با والدین را با درختان همیشه‌سبز و همیشه‌بهار طراحی کنیم تا میوه‌های محبت، همدلی و مهربانی برداشت کنیم.

ولی و سرپرست دانش‌آموزی می‌گفت: «هر وقت مدیر مدرسه مرا برای کاری به مدرسه دعوت می‌کند، اضطراب سراپای وجودم را پر می‌کند، زیرا وقتی به مدرسه فراخوانده می‌شوم، بیشتر برای ابراز گله و شکایتی است که اولیای مدرسه درباره فرزندم دارند. در طول این چند سال تحصیل فرزندم، یک‌بار نشد مرا برای هم‌فکری و گفت‌وگو برای بهبود وضعیت مدرسه و دانش‌افزایی معلمان یا تربیت دانش‌آموزان دعوت کنند. در حالی که من در علوم تربیتی تخصص دارم و سال‌ها در دانشگاه تحصیل کرده و کارگاه‌های آموزشی متعددی را برگزار کرده‌ام.» دیگری می‌گفت: «با وجود تخصصی که در امور فنی و مهندسی دارم، هرگز مرا برای کمک به روشنایی و آب مدرسه دعوت نکردند، در حالی که خبر دارم مبالغه‌هنگفتی را برای این موارد هزینه می‌کنند. به نظر من می‌شد با کمک من ولی، حتی اگر بخشی از هزینه‌ها را هم پرداخت می‌کردند، ارزان‌تر و مطمئن‌تر اوضاع مدرسه را در این راستا بهبود می‌دادند. دروغ نگفته باشم، چندباری به مدرسه احضار شدم، آن‌هم برای پرداخت مالی و نیز کم‌کاری فرزندم در تحصیل. همه این مواقع هم با دل‌پاره به مدرسه مراجعه می‌کنم، در حالی که مشکلاتی که مطرح می‌شوند چندان بزرگ و مهم نیستند که جلوه داده و وانمود می‌شوند.» البته هستند والدینی که از فراخوانده‌شدن به مدرسه اشتیاق فراوان دارند و برای مشورت و هم‌فکری به مدرسه دعوت می‌شوند. به‌یقین شما مدیر محترم مدرسه با مثال‌هایی که آوردم، متوجه منظور من شده‌اید و شاید هم‌زمان در ذهن خود این جمله را که قدیم‌ها این‌طور بود، ولی اکنون این مرادوها کمتر به چشم می‌آیند را تکرار می‌کنید، که جای شکرش باقی است.

مدیران و رهبران مدرسه لازم است بر محور هم‌اندیشی و استفاده از مهارت‌ها و اندیشه‌های والدین متمرکز شوند و از اجبار بر مشارکت مالی والدین اجتناب کنند و با کج‌سلیقگی و غیرکارشناسانه، صرفاً بر گله و شکایت‌های درسی فرزندانشان تمرکز نکنند. در همین راستا، آنچه کمتر مشهود است و خلأ آن را می‌شود در اغلب مدرسه‌ها مشاهده کرد،